

تجزیه و تحلیل رویکرد عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۸/۲۲
تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۲/۱۶

حمید درج*
سیدجواد امام‌جمعه زاده**

چکیده

سوریه از جمله کشورهایی است که تحت تأثیر تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه و شمال آفریقا قرار گرفت. رویکرد عربستان سعودی به‌عنوان بازیگر مهم و تأثیرگذار منطقه‌ای، از جهات مختلف حائز اهمیت فراوان است. عربستان سعودی به دنبال گسترش نقش‌آفرینی و جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران در منطقه است. از نگاه ریاض، سرنگونی اسد در دمشق باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن می‌شود. در این راستا، عربستان سعودی در تعریفی هویتی، حمایت و پشتیبانی از معارضین سوری را در جهت اهداف و منافع خود قلمداد می‌کند و در راستای تغییر و دگرگونی در نظام سیاسی سوریه مبادرت می‌ورزد. سؤال اصلی پژوهش این است که عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه چه رویکردی را دنبال می‌کند؟ فرضیه قابل طرح این است که عربستان درصدد است تا با حمایت از معارضان در مقابل رژیم سیاسی سوریه و براندازی نظام سیاسی این کشور، موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع خود تغییر داده و دایره نفوذ و بازیگری محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران را در منطقه تنگ‌تر کند. پژوهش موجود با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در چارچوب نظریه سازه‌انگاری به بررسی این موضوع می‌پردازد.

واژگان کلیدی: عربستان سعودی، بحران سوریه، ژئوپلیتیک، سازه‌انگاری، محافظه‌کاری

عربی.

* کارشناسی ارشد
علوم سیاسی،
دانشگاه اصفهان،
اصفهان.

hamid.dorz
@gmail.com

** دانشیار گروه علوم
سیاسی، دانشگاه
اصفهان، اصفهان.
(نویسنده مسئول).

javad
@ase.ui.ac.ir

مقدمه

از آغاز سال ۲۰۱۱، خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی بوده است. در پی جنبش‌های مردمی و تحولات جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا، بسیاری از نظام‌های سیاسی و نظم منطقه‌ای تغییر یافته و الگوهای مختلفی از تحولات در کشورهای مختلف رخ داده است که تفاوت‌های زیادی با هم داشته‌اند. در این میان، وضعیت سوریه با تمام کشورهای دیگر متفاوت است و تداوم و تشدید بحران در این کشور با درگیری مخالفین و دولت و همچنین مداخله خارجی همراه است. از شروع ناآرامی‌ها در سوریه، عربستان سعودی یکی از اصلی‌ترین کشورهای حامی ادامه بحران و کمک به معارضان سوری بوده است. این در حالی است که در انقلاب‌های صورت‌گرفته در تونس، لیبی و مصر، عربستان در ابتدا با احتیاط بیشتری با این موضوع برخورد می‌کرد، اما در رابطه با سوریه از همان ابتدا به موضع‌گیری پرداخت و بعد از آن نیز به کمک‌های مالی و لجستیکی مخالفان بشار اسد پرداخت. عربستان در سوریه تلاش می‌کند رویکرد تغییر رژیم را پیش ببرد که با توجه به ابعاد و اهمیت منطقه‌ای و استراتژیک سوریه و نوع روابط دولت بشار اسد و به خصوص جایگاه آن در محور مقاومت قابل تحلیل است. عربستان از بر هم زدن موازنه قوا در منطقه پس از روی کار آمدن دولت شیعه در عراق، به شدت ناخشنود است و رهبران آمریکا و اسرائیل نیز به ترس عربستان از شیعه و ایران دامن زده‌اند. ریاض بر مبنای این تحلیل تلاش دارد تا حتی‌الامکان توازن جدیدی از قوای سیاسی و مذهبی در منطقه ایجاد کند که بتواند مقابل محور شیعه و ایران که به اعتقاد عربستان پس از سقوط صدام به شدت تقویت شده است، ایستادگی کند. عربستان با توجه به تعریفی که از هویت‌اش دارد، منفعی را برای خود در بحران سوریه دنبال می‌کند که جلوگیری از گسترش قلمروی ژئوپلیتیکی محور مقاومت به رهبری ایران در منطقه را می‌توان در راستای اهداف و منافع این کشور قلمداد کرد. در این راستا، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال اصلی برآمده است که: «عربستان سعودی نسبت به تحولات سوریه چه رویکردی را دنبال می‌کند؟» در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مطرح شده است که «عربستان در صدد است تا با حمایت از معارضان در مقابل رژیم سیاسی سوریه و براندازی نظام سیاسی این کشور، موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع خودش تغییر دهد و دایره نفوذ و بازیگری محور مقاومت و در رأس آن جمهوری اسلامی ایران را در منطقه تنگ‌تر کند.» در این پژوهش، از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این رابطه، پژوهش موجود با تکیه بر نظریه سازه‌انگاری و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شکل نهایی به خود خواهد گرفت.

۱. پيشينه و ادبيات پژوهش

اگرچه در خصوص رویکرد عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، تاکنون پژوهش‌های زیادی در این زمینه انجام گرفته است، در ادامه صرفاً به چند نمونه از آن‌ها که ارتباط بیشتری با موضوع بحث پژوهش حاضر دارد، پرداخته می‌شود.

علیرضا کوهکن و سعید تجری (۱۳۹۳) در فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست مقاله‌ای با عنوان «بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی ۲۰۱۴-۲۰۱۱» به چاپ رسانده‌اند. نویسندگان در قالب رئالیسم تهاجمی چنین استدلال کرده‌اند که ریاض در بحران سوریه از سیاست خارجی محافظه‌کارانه خود که مبتنی بر صحنه‌گردانی در پشت صحنه بوده، فاصله گرفته و دست به مداخله آشکار زده است. نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که روند مذکور، در بلندمدت به نفع عربستان سعودی نخواهد بود.

سید امیر نیاکوئی و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، مقاله‌ای تحت عنوان «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها» در فصلنامه روابط خارجی به چاپ رسانده‌اند. سؤال اصلی این مقاله این است که نقش و انگیزه‌های مهم‌ترین بازیگران بین‌المللی معارض با نظام سوریه چیست؟ البته با توجه به گستردگی بازیگران معارض، تنها به نقش آمریکا، عربستان و ترکیه که مؤثرترین بازیگران نیز محسوب می‌شوند، پرداخته شده است. یافته‌های این مقاله حاکی از این است که منافع سه کشور فوق در سوریه به سطح بالایی از هم‌پوشانی رسیده است. آمریکا به دنبال تضعیف جبهه مقاومت به نفع رژیم صهیونیستی است و عربستان به دنبال گسترش نقش‌آفرینی و جلوگیری از نفوذ ایران در خاورمیانه و ترکیه، اعاده گذشته تاریخی خود را دنبال می‌کند. در این میان، جلوگیری از گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی ایران، فصل مشترک انگیزه‌های بازیگران فوق است.

هانان کصاب^۱ (۲۰۱۶)، عضو هیأت علمی علوم سیاسی دانشگاه میشیگان شمالی، در مقاله‌ای تحت عنوان «سوریه به عنوان یک میدان نبرد جهانی، علاقه بیشتر بازیگران، مشکلات بیشتر برای سوریه»، با این سؤال که بازیگران جنگ سوریه چه کشورهایی هستند و منافع آن‌ها در ادامه بحران سوریه چه اندازه مؤثر است؛ به کشورهای روسیه، آمریکا، ایران، عربستان و ترکیه و همچنین بازیگران غیردولتی؛ مانند حزب‌الله لبنان، داعش و نیروهای شورشی مخالف بشار اسد اشاره می‌کند و منافع و اهداف آن‌ها را در طولانی شدن و کنترل این جنگ مؤثر می‌داند. وی تقابل ایران و عربستان را در این جنگ در ادامه سیاست‌های تقابل جویانه آن‌ها در لبنان،

عراق، یمن و... برای کسب موقعیت برتر منطقه‌ای تفسیر و تعبیر می‌کند.

کاترین. ای. شوپکت^۲ و ماریانو کاستیلو^۳ (۲۰۱۶) در مصاحبه‌ای با سی ان ان، تحت عنوان «گسترش صف‌آرایی ایران و عربستان به کشورهای دیگر»، رویارویی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه و یمن را خارج از رقابت سنتی شیعه- سنی و در قالب رقابت ژئوپلیتیکی تحلیل می‌کنند و داستان حاکم بر روابط تهران- ریاض را داستان قدرت و نفوذ می‌خوانند. این دو تحلیل‌گر نه تنها به موفقیت راه‌های دیپلماتیک برای حل و فصل بحران در سوریه و یمن مطمئن نیستند، بلکه نتیجه می‌گیرند که روابط ایران و عربستان در آینده نیز همچنان ستیزه‌جویانه در حوزه‌های دیگر خاورمیانه ادامه خواهد یافت.

در حالی که این پژوهش سعی کرده سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه را در قالب نظریه سازه‌نگاری مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، اما اذعان دارد که عربستان سعودی با تکیه بر برداشت و تعریفی که از هویت خود دارد، تحولات سیاسی در سوریه را مورد توجه قرار می‌دهد و از این طریق، جهت تأمین و تضمین منافع خود رویکرد حمایتی را نسبت به معارضان و مخالفان نظام سیاسی سوریه دنبال می‌کند؛ به گونه‌ای که با ساقط کردن نظام سیاسی این کشور محور مقاومت به رهبری ایران را با فروپاشی روبه‌رو کنند تا معادلات قدرت و نظم جدید منطقه‌ای در راستای اهداف و منافع عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی آن شکل بگیرد.

۲. چارچوب نظری: نظریه سازه‌نگاری

سازه‌نگاری^۴ که از اوایل دهه ۱۹۹۰ وارد مباحث روابط بین‌المللی شد، ریشه در مسئله جامعه‌شناختی دارد که در دهه ۱۹۷۰ از سوی پیتر برگر^۵ و توماس لاکمن^۶ مطرح شد. فردریش کراتوچویل^۷، نیکلاس اونف^۸ و الکساندر ونت^۹ از متفکران اصلی این دیدگاه در روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۴۶). سازه‌نگاری از نظر معرفت‌شناسی حد وسط پوزیتیویسم و پس‌پوزیتیویسم ارزیابی می‌شود. این رویکرد تحت تأثیر گرایش‌های هرمنوتیکی، معتقد است که واقعیت اجتماعی و رفتار انسان را می‌توان با عنایت به قالب

2 Catherine E. Shoichet
3 Mariano Castillo
4 Constructivism
5 Peter Burger
6 Thomas Lackman
7 Friedrich keratochuil
8 Nicholas Onof
9 Alexander Went

ذهنی تفسیرکړد. مدلول این رویکرد نشان دادن تأثیر ساخت نرم‌افزاری نظام ذهنی، باورها و هنجارها بر رفتار سیاست خارجی است. مهم‌ترین اصل هستی‌شناختی سازه‌انگاری در هم‌پوشانی با این مبانی، ناظر بر این مطلب است که «ساختارهای فکری و معرفتی» دست‌کم به اندازه «ساختارهای مادی» اهمیت دارند. زیرا این نظام‌های بامعنا هستند که تعریف می‌کنند کنش‌گران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند (مسعودنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۸۶). سازه‌انگاران دولت را یک کنش‌گر اجتماعی می‌دانند و یک کنش‌گر اجتماعی، هویت و منافع‌اش از قبل تعیین شده نیست (حیدری و انعامی‌علمداری، ۱۳۸۸: ۱۷۶). سازه‌انگاران معتقدند که بازیگران بر حسب معانی ذهنی، زبان و باورهای خود که برآمده از تلقی‌های هویتی آن‌هاست، دست به کنش متقابل می‌زنند و مطابق با آن واقعیت را می‌سازند و خود نیز ساخته می‌شوند. نتیجه طبیعی این مسئله در بررسی رفتار سیاست خارجی یک کشور این است که یک دولت بر اساس نوع تعریف از هویت خود جهان اطراف‌اش را تعریف می‌کند و بر اساس آن دست به کنش می‌زند و در این کنش واقعیت نظام بین‌الملل را می‌سازد و خود نیز ساخته می‌شود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۴۹). از منظر سازه‌انگاران، نظام بین‌الملل بر اساس کدهای قواعد، هنجارها و ملاحظات مبادله‌ای عمل می‌کند و این‌ها به طور دائم از طریق رویه‌های تکراری بازتولید می‌شوند (Knutsen, 1997: 281). سازه‌انگاران معتقدند که آনারشی همان چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند و به عبارتی به آن شکل می‌دهند. از این‌رو، کنش یا واکنش نسبت به دیگران براساس معنایی است که آن‌ها برای کارگزار یا سوژه اجتماعی قائل هستند. در نتیجه، در روابط بین‌الملل، در مقابل کنش واحدی از سوی دوست و دشمن، برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد؛ چون معنای کنش آن‌ها متفاوت است (Wendt, 1992: 391). در این چارچوب باید گفت که بین هویت و رفتارهای خاص بازیگران ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. چون هر بازیگری در رابطه با سایر بازیگران و درباره آن‌ها برداشت خاصی دارد و بر اساس همین برداشت‌هاست که منافع خاصی تولید کرده و تعامل می‌کند. عربستان سعودی با تکیه بر تعریفی که از هویت خود دارد حمایت از معارضان سوری را در جهت اهداف و منافع خود تلقی می‌کند و از این رو برای بالا بردن توان بازیگری خود در معادلات منطقه در جهت به سقوط کشاندن خانواده اسد از اریکه قدرت گام بر می‌دارد؛ به گونه‌ای که این کشور همواره تلاش می‌کند سوریه را از محور مقاومت دور و به محور سازش نزدیک سازد.

۳. جایگاه سوریه در سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی

سوریه از نظر کشورهای مختلف از بالاترین منظر ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک در منطقه خاورمیانه برخوردار بوده و هست. ژئوپلیتیک سوریه به گونه‌ای است که جایگاهی راهبردی به این کشور بخشیده است (سراج، ۱۳۹۰: ۵). سوریه امن‌ترین موقعیت استراتژیک را در روابط بین اعراب و اسرائیل داراست و این امر باعث تقویت مقاومت حزب‌الله در برابر رژیم صهیونیستی شده و از سوی دیگر با تمایل بیشتر این کشور بر ایران به لحاظ سیاست‌های منطقه‌ای جهان عرب نفوذ ایران در منطقه تقویت شده است که این امر خوشایند عربستان نیست (El-Hokayem, 2007: 44). عربستان از این‌که سوریه به عنوان تنها کشور عربی به صورت متحد راهبردی ایران در آمده را نیز پیوسته با ناخشنودی و خشم نگریده است. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را داشته است. از این‌رو، تضعیف سوریه و سرنگونی اسد می‌تواند باعث تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و مهار آن شود (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۶۴). همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق نیز به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل، سوریه را «بزرگترین کشور کوچک جهان» می‌نامند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۶).

سوریه از جمله کشورهایی است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت منطقه‌ای و بین‌المللی برای تاثیرگذاری، کسب منافع و مدیریت بحران در این کشور شده است. در واقع، یکی از عوامل اصلی صف‌بندی نیروهای خارجی در بحران سوریه، ژئوپلیتیک این کشور است. ژئوپلیتیک این کشور باعث برانگیخته شدن حس رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است (نجات و جعفری‌ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۴) و آن را نزد قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با اهمیت نموده است. ژئوپلیتیک سوریه برای قدرت‌های بزرگ و بین‌المللی ناشی از این عوامل است: ۱- مرکزیت سوریه از نظر استراتژیک در خاورمیانه، ۲- پیوند سوریه با درگیری‌های اعراب و اسرائیل، ۳- احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی و بنیادگرا در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن (آجرلو، ۱۳۹۰: ۵۶)، ۴- سوریه علاوه بر اهمیت راهبردی عمومی، به دلیل جایگاه‌اش در جبهه مقاومت و ارتباط و اتحاد با جمهوری اسلامی، در محاسبات منطقه‌ای و جهانی اهمیت مضاعف دارد (فرزندی، ۱۳۹۱: ۶۲). مقامات سعودی بر این باورند که سوریه مسیری مطمئن برای حضور و ابراز وجود جمهوری

اسلامی ایران در دنیای مقاومت است و ایران از این فاز در معادلات فلسطین ایفای نقش می نماید و پروژه صلح خاورمیانه را با چال مقاومت اسلامی بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است (سراج، ۱۳۹۰: ۶). سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیکی یکی از مهم ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه ای ایفا کند. در همین راستا، هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می شود. با اوج گیری بحران داخلی سوریه، تاکنون کشورهای همسایه عربی و غیر عربی منطقه و قدرت های بزرگ، واکنش های متفاوتی نسبت به این جریان نشان داده اند. واکنش ها در قبال بحران سوریه آزمونی بزرگ را فراروی این کشور قرار داده است که بی دریستی و بی تدبیری می تواند لطمات جبران ناپذیری به همراه داشته باشد (رجبی، ۱۳۹۱: ۱۲۸). از سال ۱۹۷۹، سوریه به متحدی کلیدی برای ایران در درون دنیای عرب تبدیل شده است. از آن هنگام عربستان دل مشغول پیوندهای قوی سیاسی ایران و سوریه است. در پی گسترش شورشی درونی در سوریه، عربستان فرصتی برای سرنگونی رژیم سیاسی متشکل از اقلیت غالب علوی بر جمعیت به طور غالب سنی سوریه یافته است (کیانی، ۱۳۹۱: ۲۷). عربستان براین باور است که واژگونی رژیم سیاسی سوریه و به قدرت رسیدن معارضان میانه رو سبب خواهد شد که سوریه از اتحاد با ایران خارج شده، به ائتلاف عربستان بپیوندد.

۱-۳. پیشینه روابط عربستان و سوریه

هنگامی که سوریه در ۱۹۴۶ از استعمار فرانسه رهایی یافت و به استقلال رسید، دنیای عرب بین دو محور عراق و اردن هاشمی از یک طرف و از طرفی دیگر محور مصر و عربستان تقسیم شده بود. برای هر کدام از این محورهای رقیب، پیوستن سوریه به آن ها مزیتی چشمگیر محسوب می شد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۵). هاشمی ها در عراق و اردن در صدد برآمدند که سوریه را وارد اتحادیه خود کنند؛ در نتیجه، عربستان سعودی که در صدد توازن عراق و اردن هاشمی بود درگیر تقلایی برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی دمشق به گونه ای شد که این دولت به سلک متحدان عربستان درآید و روابط دو کشور فضای دوستانه به خود بگیرد. در این رابطه عربستان سعودی از ۱۹۴۶ اهرم های مختلفی از جمله وام های بین دولتی، حمایت های مالی و سیاسی از گروه ها و روزنامه های هم سو در سوریه را به کار گرفت که بر سیاست خارجی این دولت به نفع خویش تأثیر بگذارد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳). در سال ۱۹۵۴ که بعضی ها در سوریه طی انتخابات پیروز شدند و قدرت را قبضه کردند،

عربستان سعودی همچنان در صدد حفظ رابطه دوستانه با سوریه در برابر عراق و اردن بود (Abir, 1988: 88). در ۱۹۵۵ که طرح پیمان بغداد با همکاری نوری سعید، نخست‌وزیر غرب‌گرای عراق و بریتانیا ارائه شد، دگرباره رقابت‌های بین عربی شدت گرفت و ناصر در صدد برآمد که ائتلافی توازن‌بخش علیه عراق که تحت پشتیبانی بریتانیا و ایالات متحده نیز بود، ایجاد کند. بر این اساس، عربستان در کنار سوریه به مصر علیه پیمان بغداد پیوستند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۵). در سال ۱۹۶۶ صلاح جدید که خود را نوبعثی می‌خواند، رادیکال‌ترین حکومت را در تاریخ سوریه تشکیل داد. رژیم نوبعثی، از افسران بعثی، اقلیت‌های علوی، دروزی و اسماعیلیه تشکیل شده بود و با گرایش‌های رادیکال سوسیالیستی و انقلابی، مواضعی به شدت خصمانه علیه پادشاهی سعودی اتخاذ می‌کرد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۵-۷۴). در طول دهه ۱۹۷۰، روابط سوریه و عربستان به نسبت یک دهه پیش از آن رو به بهبود گذاشت. در اوایل دهه ۱۹۹۰، هنگامی که عراق به کویت حمله کرد، سوریه علیه عراق به عربستان سعودی و ائتلاف به رهبری ایالات متحده پیوست. در طول دهه ۱۹۹۰ و چند سال اول قرن بیست و یکم، روابط سوریه با عربستان نسبت به دهه ۱۹۸۰ بهبود یافته بود (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۵). عربستان پس از مرگ حافظ اسد، به خصوص با روی کار آمدن بشار اسد، نگاه مساعدی به سوریه نداشت، زیرا بشار بسیار به شکلی مستقل‌تر از سیاست‌های منطقه‌ای عربی عمل کرده است.^{۱۰} روابط عربستان و سوریه در زمان بشار اسد به دلایلی از جمله تحکیم روابط سوریه با ایران، مسئله فلسطین، دخالت سوریه در لبنان و به دنبال آن ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر اسبق لبنان، در سال ۲۰۰۵ تیره شد. این امر به دنبال خود کاهش حجم سرمایه‌گذاری عربستان در سوریه را به دنبال داشت (عمر، ۲۰۱۲). پس از سال ۲۰۰۸ میلادی، عربستان سیاست منزوی کردن سوریه را کنار گذاشت و از آن پس تمام تلاش خود را در جهت ایجاد اختلاف و شکاف در روابط میان تهران و دمشق صرف کرد. روابط و روند آشتی و مصالحه میان عربستان و سوریه آغاز شد و در زمان «عملیات سرب گذاخته» اسرائیل (از دسامبر سال ۲۰۰۸ تا ژانویه سال ۲۰۰۹ میلادی) روابط این دو کشور بسیار برجسته‌تر از گذشته شد.^{۱۱} بعد از روی کار آمدن اوباما در سال ۲۰۰۹ و به جهت هماهنگی با سیاست خاورمیانه‌ای این کشور، ملک عبدالله، پادشاه عربستان، در این سال از دمشق دیدار کرد و بهبودی در روابط دو طرف به وجود آمد و مناسبات ریاض-دمشق به اوج

۱۰ کامران کریمی، «مبانی و اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۴ تیر ۱۳۹۰، ص ۴.

۱۱ مسعود رضائی، «جابجایی راهبردی و معضل عدم قطعیت در خاورمیانه»، دیپلماسی ایرانی، ۲۴ شهریور ۱۳۹۵، ص ۹.

خود رسید (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹). در پی ناآرامی‌های سوریه که از مارس ۲۰۱۱ از شهر درعا شکل گرفت، در آغاز، پادشاهی سعودی نسبت به سرکوب شورش رو به گسترش درعا بسیار محتاطانه می‌نگریست که این ریشه در گرایش‌های ضدانقلابی پادشاهی محافظه‌کار سعودی داشت. از ماه جولای که شورش به سراسر سوریه گسترش یافت، پادشاهی سعودی احساس کرد که فرصتی برای سرنگونی حکومت بشار اسد یافته است و از آن هنگام مواضع‌اش را درباره سوریه تغییر داد و با همکاری متحدان منطقه‌ای و برون منطقه‌ای‌اش، درگیر تقلا برای سرنگونی بشار اسد شده است. در اوایل آگوست ۲۰۱۱، پادشاهی سعودی آنچه را که «خشونت به کار رفته غیر قابل پذیرش» در سوریه خواند، محکوم کرد و سفیرش را در اعتراض به سرکوب مردم سوریه از دمشق فراخواند (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰) و در نطقی تلویزیونی توقف ماشین کشتار و خون‌ریزی را به بشار اسد گوشزد کرد. این کشور نیز در پائیز ۲۰۱۱ دیپلمات‌های سوری در کنسولگری جده را اخراج نمود و با اخراج سفیر سوریه، در مارس ۲۰۱۲ سفارت‌اش را در دمشق تعطیل کرد (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰). به طور کلی، می‌توان گفت طی چند دهه اخیر، روابط سعودی‌ها با سوریه کاملاً جنبه رقابت‌گونه داشته است و عامل شکست بسیاری از طرح‌های عربستان در لبنان، مناطق فلسطینی و... را در سیاست‌ها و برنامه‌های سوریه جستجو می‌کند (جعفری‌ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۴۵). تنش‌ها میان سوریه و عربستان بعد از سقوط صدام حسین و قدرت‌گیری نیروهای شیعی در عراق دو چندان شده و باعث گردیده است که عربستان سیاست تضعیف نظام سوریه را در دستور کار قرار دهد. از همین‌رو، سعودی‌ها تحولات سوریه را فرصتی طلایی برای خود یافته‌اند تا با پایین کشیدن اسد از اریکه قدرت، سیاست‌های منطقه‌ای خود را سهل‌تر دنبال کنند.

۲-۳. سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه

عربستان سعودی به عنوان کشوری مهم و استراتژیک در منطقه خاورمیانه، به خصوص منطقه خلیج فارس شناخته می‌شود. جایگاه و تأثیرگذاری این کشور در منظومه کشورهای عرب عضو شورای همکاری خلیج فارس و جایگاه این کشور در جهان اسلام و اقتصاد جهانی، به ویژه در تأمین درصد بالایی از انرژی جهان صنعتی قابل تشخیص است.^{۱۲} رژیم سیاسی عربستان به گفته بهجت کورانی، متخصص جهان عرب، در چارچوب نظام‌های استبدادی

۱۲ کامران کرمی، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۵ مرداد ۱۳۹۲، ص ۸.

قبیله‌ای - سلسله‌ای طبقه‌بندی می‌شود.^{۱۳} این رژیم اقتدارگرا همواره با تکیه بر سیاست چماق و هویج، تاکنون توانسته است سلطه خود را ابقا و تحکیم بخشد. در رژیم‌های اقتدارگرا، از آن جا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا اغلب دشوار و حتی غیر ممکن است، چنین رژیمی همواره از درجه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. هر چند در این رابطه از ارائه مشوق‌هایی پرهیز نمی‌کند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۰-۷۹).

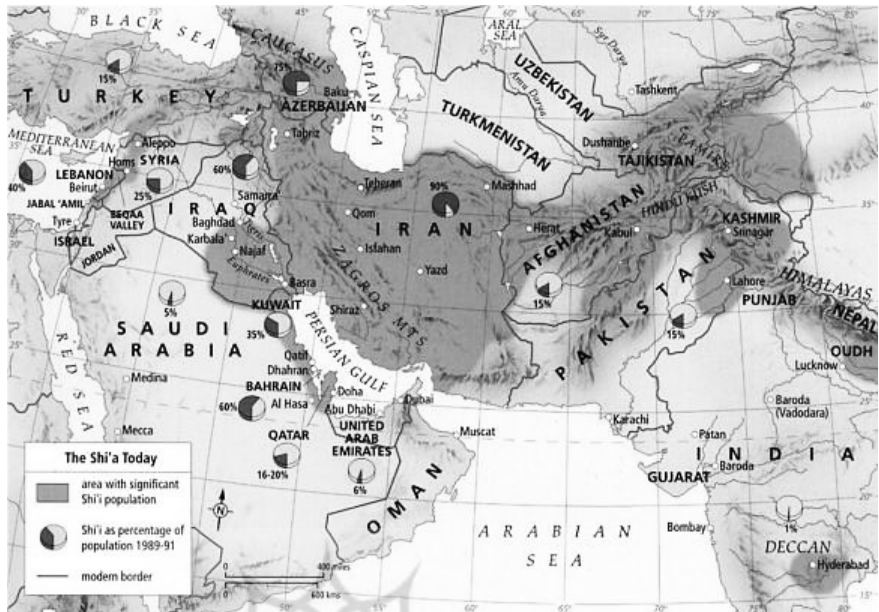
منطق سیاست خارجی عربستان، بر پایه حفظ روابط دوستانه این کشور با کشورهای سرمایه‌داری غرب شکل گرفته است. هدف سعودی‌ها در هماهنگی و همراهی با غرب سعی در حفظ وضع موجود و متعادل کردن پدیده‌های تندروی انقلابی و جلوگیری از سرایت آنها به داخل کشور بوده است. در این چارچوب عربستان از زمان به قدرت رسیدن ملک عبدالعزیز آل سعود و تبدیل شدن به یک کشور، همواره نوعی سیاست محافظه‌کاری در سیاست‌های منطقه‌ای را دنبال کرده است (آشتی، ۱۳۶۶: ۸۰-۷۶). همچنین عربستان سعودی همچون اکثریت کشورهای عربی دارای اقلیت شیعیانی است که از کمترین حقوق سیاسی، مذهبی و شهروندی برخوردارند. بنابراین این احتمال وجود دارد که موج محدود مخالفت‌ها و اعتراضات مردمی در این کشور، تحت تاثیر روند رو به گسترش و موفق تحولات عربی و همچنین سیاست تهاجمی و مداخله‌گرایانه عربستان رو به افزایش گذارد (ترابی، ۱۳۹۰: ۱). سیاست خارجی عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد عربستان می‌کوشد تا با اتخاذ یک سیاست خارجی «محافظه‌کارانه تهاجمی» مانع از تسری موج انقلاب منطقه به مرزهای داخلی خود شود. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده، بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام‌قد، بر روی مؤلفه‌های تاثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارد. لذا سیاست خارجی عربستان، از یک‌سو محافظه‌کارانه است؛ چراکه تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما هم‌زمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۳۶).

با شکل‌گیری اعتراضات از مارس ۲۰۱۱ در سوریه، بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای ذی‌نفع و تأثیرگذار، بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این

۱۳ کامران کرمی، «مبانی و اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۴ تیر ۱۳۹۰، ص ۸۱.

کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه نیز برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. از جمله مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای که دخالت‌های آشکاری در تحولات سوریه داشته، عربستان است. ورود عربستان سعودی به تحولات سوریه را باید به صدور بیانیه ۷ اوت ۲۰۱۲ ملک عبدالله مرتبط دانست که در آن خطاب به دولت سوریه از آن می‌خواهد که ضمن بازگشت عقلانیت به حوزه تصمیم‌گیری به کشتار مردم سوریه نیز پایان دهد. این بیانیه که در آن اصلاحاتی نیز به بشار اسد پیشنهاد می‌شود عربستان را در جایگاه اولین کشور عرب قرار می‌دهد که به صراحت و روشنی از دولت بشار اسد انتقاد می‌کند (Nakamura, 2013: 9). سوریه خود را «قلب تپندهٔ عربی‌گری» می‌بیند. این سوریه بود که بعثی‌گری را به دنیا آورد، جنبشی که مأموریت خود را متحد کردن کشورهای عربی می‌دانست و هنوز هم ایدئولوژی رسمی کشور به شمار می‌رود (گل‌محمدی، ۱۳۸۸: ۲۶۷-۲۶۵). سوریه همواره حمایت از گروه‌های مقاومت را در رویکرد سیاست خارجی خود به نمایش گذاشته است. زیرا دولت‌ها همواره بر اساس منافع ملی یا ایدئولوژیک خود اقدام می‌کنند و منافع ملی سوریه نیز نشأت گرفته از هویتی است که بر اساس الگوهای هنجاری همچون فرهنگ سیاسی عربی، افکار عمومی ضد اسرائیلی و ایدئولوژی ناسیونالیستی جریان حاکم بر این کشور تعریف شده است و در حمایت از مقاومت ضد اسرائیلی نقش مهمی بازی می‌کنند (آجرلو، ۱۳۹۰: ۶۴). جهان‌بینی و استراتژی جدید بشار اسد که در سخنرانی‌اش در ۱۱ نوامبر ۲۰۰۵ در دانشگاه دمشق تجلی یافت، سوریه را رهبر مقاومت عربی در مقابل توطئه‌های مخرب آمریکا در منطقه معرفی می‌کرد (Rubin, 2007: 219). از این‌رو، عربستان در سوریه رویکرد تغییر رژیم را در پیش گرفته است که با توجه به ابعاد و اهمیت منطقه‌ای و راهبردی سوریه و نوع روابط دولت بشار اسد، به خصوص جایگاه این کشور در محور مقاومت، قابل تحلیل است.

عربستان سعودی که از دیرباز مشکلاتی عمیق با سوریه داشت، زمینه را برای تضعیف و ضربه زدن به نظام سوری مناسب دید و در صدد برآمد دمشق را تحت فشار قرار دهد. عربستان و شورای همکاری خلیج فارس در ابتدای وقوع ناآرامی‌ها از دولت سوریه حمایت کردند، ولی با افزایش تلفات غیرنظامیان و آشکار شدن ناتوانی سوریه در برخورد با مخالفان، موضع خود را تغییر دادند. از این زمان، عربستان به بازیگری اصلی در بحران سوریه تبدیل شد و به طور رسمی حمایت خود را از جنگ مسلحانه علیه حکومت بشار اسد اعلام کرد. ملک عبدالله سفیر خود در دمشق را پس از انتقادات تند از اسد به ریاض فراخواند و به دنبال آن رویکردی تهاجمی و فعالانه در قبال بحران سوریه اتخاذ کرد (مددی، ۱۳۹۲: ۷۰-۶۹).



نقشه شماره ۱. جایگاه سوریه در محور مقاومت

منبع: لطفی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۰

لذا از این مقطع به بعد، شاهد آن هستیم که سیاست این کشور حالت تهاجمی به خود گرفت و در همکاری با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برای برکناری بشار اسد از اریکه قدرت تلاش کرد. در چنین فضایی، رهبران آل سعود تحولات جاری در منطقه و تحولات داخلی سوریه را فرصتی برای آزمون سیاست جدید خود یافته‌اند. عربستان سعودی به عنوان قدرت درجه دوم منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت نموده و قدرت ایران را به چالش می‌کشد و این استراتژی در هم‌پوشانی با منافع آمریکا یعنی قدرت شبه‌هژمون قرار گرفته است. در ارزیابی اقدامات عربستان می‌توان گفت در فرصت بیداری اسلامی، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورد (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۹). این سیاست عربستان در واقع نوعی سنت‌شکنی محسوب می‌شود؛ چراکه این کشور در گذشته چارچوب سیاست خارجی خود را در قبال کشورهای منطقه محتاطانه تعریف کرده بود، اما این اقدامات سیاست عربستان را از حالت انفعال خارج کرد. آنچه عربستان را به این سمت سوق می‌داد، تحولات بیداری اسلامی در خاورمیانه بود که کشورهای مختلف منطقه را در بر می‌گرفت (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۱۹).

مقامات سعودی، سوریه را تنها و مهمترین کشور عربی متحد جمهوری اسلامی می‌دانند

که باعث گسترش نقش و نفوذ ایران در سوریه، لبنان و فلسطین اشغالی شده است. به باور مقامات عربستان سعودی، سوریه مهم‌ترین کانال انتقال‌دهنده حمایت‌های معنوی و مادی جمهوری اسلامی از حزب‌الله و حماس محسوب می‌شود. هم‌چنین، همکاری و اتحاد سوریه با ایران، ضربه‌ای سخت به موضع مشترک کشورهای عربی در برابر جمهوری اسلامی ایران زده است (ترابی، ۱۳۹۰: ۱). بی‌تردید نگاه ریاض به مسائل سوریه نشأت‌گرفته از رویکرد تقابل‌گرایانه آن با ایران در منطقه است، زیرا سوریه تنها متحد استراتژیک ایران در منطقه و محور مقاومت علیه اسرائیل است. لذا، تضعیف و براندازی نظام سوریه می‌تواند ضمن خارج کردن برگ برنده از دست ایران، موازنه قدرت را به نفع رژیم‌های مرتجع جهان عرب تغییر دهد (مظاهری، ۱۳۹۱: ۲). از این‌رو، عربستان با اقدامات و سیاست‌های مختلف سعی دارد تا محور مقاومت را ضعیف ساخته و با تضعیف آن ضمن حذف نقش منطقه‌ای سوریه، موازنه منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهد. پادشاهی سعودی بر این باور است که سوریه مسیری برای ورود ایران به درون دنیای عرب است و ایران از طریق سوریه توانسته در معادلات فلسطین ایفای نقش و در روند صلح خاورمیانه مانع ایجاد کند. در واقع، پیش‌برد صلح خاورمیانه بدون موافقت و همکاری سوریه امکان‌پذیر نیست، همان‌گونه که جنگ زمینی اعراب علیه اسرائیل بدون مشارکت مصر ناممکن است (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۲۳).

بنابراین، یکی از راهبردهای اساسی عربستان در قبال افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه، اتحاد و ائتلاف‌سازی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. در حوزه منطقه‌ای، در مورد ائتلاف با اسرائیل باید گفت که هرچند تل‌آویو و ریاض در نگاهی مشترک، جمهوری اسلامی ایران را تهدید اول برای خود و منطقه می‌دانند، اما به دلیل حساسیتی که گروه‌های اسلامی در داخل عربستان نسبت به رژیم صهیونیستی دارند و همچنین مشروعیت پائینی که این رژیم در سطح افکار عمومی غرب آسیا دارد، اسرائیل نمی‌تواند به عنوان متحد آشکار و عملیاتی برای عربستان مطرح باشد. اما این دو در چارچوب «دیپلماسی خط دو»^{۱۴} گام‌هایی را برای نزدیک کردن دیدگاه‌های خود در مورد ایران برداشته‌اند. در همین زمینه، بلومبرگ در گزارشی به قلم «الی لیک» از برگزاری پنج جلسه محرمانه بین مقاماتی از عربستان سعودی و اسرائیل در سال‌های اخیر، به‌منظور جلوگیری از دست‌یابی ایران و گروه ۵+۱ به توافق هسته‌ای و مهار ایران

۱۴ دیپلماسی خط دو (Track-two Diplomacy) به گفتگوهای سیاسی‌ای گفته می‌شود که بین مقامات سابق، دانشگاهیان و کارشناسان اتاق‌های فکر دو کشور صورت می‌گیرد و با اینکه دولت‌ها در آن نقش ندارند، اما اغلب خروجی این‌گونه دیدارها در دیپلماسی رسمی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع از دیپلماسی میان کشورهای صورت می‌گیرد که با هم روابط دیپلماتیک رسمی ندارند.

خبر داده است (Lake, 2015). یکی از مهم‌ترین این جلسات، دیدار «دوری گولد» مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل - که در زمان انجام این ملاقات‌ها محقق مرکز سیاسی قدس بود - با «انور عشقی»، ژنرال بازنشسته عربستان، و مشاور سابق بندر بن سلطان در واشنگتن بوده است.

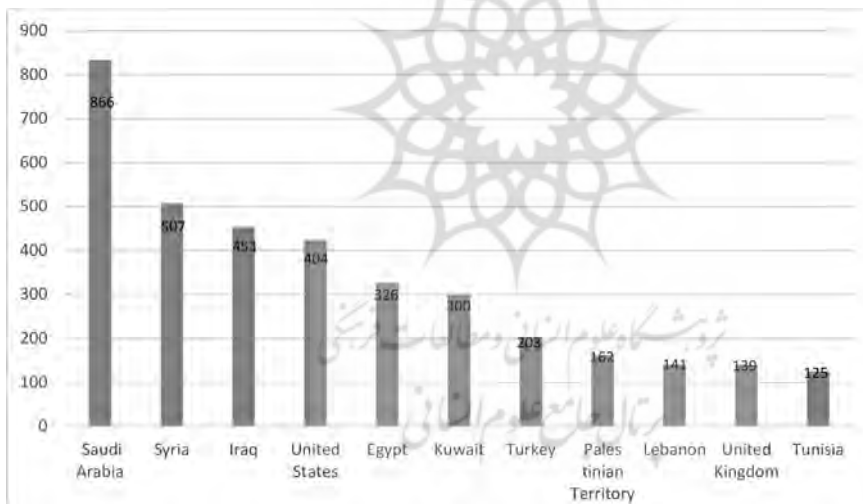
بر این اساس، عربستان سعودی درصدد بوده است که سوریه را از اتحاد با ایران خارج کرده، به درون دنیای عرب بکشانند، زیرا سوریه را کلیدی‌ترین متحد ایران در حوزه شرقی مدیترانه می‌داند که کلید طرح قدرت و نفوذ تهران در این حوزه است (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۰-۷۹). عربستان سعودی فاقد ظرفیت نظامی برای مداخله مستقیم است. از این رو، از ثروت نفتی خود برای تجهیز نظامی شورشیان سوری استفاده کرده تا در صورت سقوط اسد اطمینان یابد که جایگزین‌اش یک دولت سنی با روابط دوستانه است (Giokaris, 2013:2). بنابراین، با حمایت از معارضان اسد و در پیوند با متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای‌اش تلاش‌های خود را برای سرنگونی بشار اسد به کار گرفته است تا از این طریق ضمن کاهش قدرت محور مقاومت (جانسیز و همکاران، ۱۳۹۳: ۸۸)، نقش و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران را در منطقه به حداقل برساند و از توان بازیگری آن در شکل‌گیری معادلات و نظم منطقه‌ای بکاهد و از طرفی، منطق نفوذ خود را در کنار مرزهای ایران و در قلب محور مقاومت گسترش دهد. عربستان سعودی نیز برای وارد ساختن فشار بر جمهوری اسلامی ایران در تلاش برای جایگزین کردن نفت صادراتی ایران در پی افزایش حجم تحریم‌های اعمال‌شده علیه ایران است.

بر همین اساس، برای اولین بار در ماه ژوئن سال ۲۰۱۲ اولین محموله سلاح عربستان سعودی در مرز ترکیه با سوریه به دست مخالفان سوری رسید (Phillips, 2015:4). حمایت عربستان از گروه‌های سوری تا پیش از سال ۲۰۱۳ معمولاً به صورت مخفیانه صورت می‌گرفت. اما در سال ۲۰۱۳، عربستان سعودی پشتیبانی خود را از گروه ارتش آزاد سوریه به طور رسمی اعلام کرد. پس از تضعیف ارتش آزاد و موفقیت گروه‌های رادیکال، عربستان کمک‌های بیشتری را به سوی این گروه‌ها (جبهه‌النصره و داعش) روانه کرد. با این حال، عربستان همچنان به حمایت‌های خود از ارتش آزاد سوریه ادامه می‌دهد و لابی عربستان سعودی در آمریکا موافقت این کشور برای پایان تحریم تسلیحاتی و ارسال سلاح برای جنگ در سوریه را کسب کرد (Phillips, 2015: 4). از طرف دیگر، مناقشات فرقه‌ای در سوریه توسط عربستان سعودی تقویت می‌شود و از هر گروهی که مخالف بشار اسد باشد، حمایت‌های مالی عظیمی صورت می‌گیرد (Reese, 2013: 14-19).

ظهور گروه تکفیری «داعش» نشان می‌دهد که شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی در محیط

منطقه‌ای و بین‌المللی، تحت تأثیر موضوعات هویتی قرار گرفته است. داعش را می‌توان نماد گسترش بحران ژئوپلیتیکی از طریق نشانه‌های هویتی دانست. نشانه‌هایی که آثار خود را در شکل‌بندی هویت و امنیت بازیگران منطقه‌ای منعکس می‌سازد. چنین بازیگرانی همواره تلاش دارند تا اهداف راهبردی خود را از طریق ادبیات هویتی پیگیری کنند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۹). حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که ریاض از مخالفان در سوریه می‌کند، همگی تلاشی است برای تقویت و روی کار آوردن سنی‌هایی که در خلأ قدرت موجود در سوریه همراهی خود را با عربستان سعودی نشان داده‌اند (Kamel, 2011:1). بنابراین، باید گفت عربستان سعودی از معارضین سوری جهت پیش‌برد اهداف و منافع خود استفاده می‌کند و نگاهی ایدئولوژیک به منطقه دارد. حمایت رسانه‌ای عربستان سعودی از مخالفان و تبلیغات منفی علیه اسد نیز بسیار قابل توجه است.

شکل ۱. نمودار تبلیغات تروریستی رسانه‌ای کاربران علیه دولت اسد



Source: Boland, March. 23. 2015

همان‌طور که در شکل ۱ آمده است، بیش‌ترین مواضع خصمانه کاربران رسانه‌ای علیه دولت اسد و نظام سوریه، متعلق به کاربران سعودی است. تبلیغات رسانه‌ای سوء سعودی‌ها، گذشته از تأثیرات روانی و تهییج افکار عمومی نسبت به بحران سوریه، در مسئله بسیج منابع، مثل صدور تروریست‌ها به سوریه، صدور فتواهای شرعی و دیگر حمایت‌های نظامی و اقتصادی به طیف‌های مخالف، تأثیرات مخربی گذاشته است.

با این حال، ظهور داعش و اقدامات تروریستی آن در منطقه و جهان، نه‌تنها منجر به

به‌حاشیه رفتن اولویت برکناری اسد و در اولویت قرارگرفتن مبارزه با این گروه تروریستی در راهبرد کلی غرب هم‌سو با منافع ائتلاف ایران و روسیه شد، بلکه تردید دیگر بازیگران منطقه‌ای نظیر مصر در مورد لزوم خروج اسد از قدرت و لزوم ایجاد هدف مشترک با ایران و روسیه را نیز به دنبال داشت. به هر حال، عربستان همان‌گونه که به اهداف خود از کمک به جنگ جویان افغان در دهه ۱۹۹۰ نرسید و این عناصر سرانجام به عربستان بازگشتند، به نظر می‌رسد این بار نیز در سوریه به اهدافش نخواهد رسید (Black, 2016). از طرفی، ائتلاف محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران توانسته است نظام سوریه را در مقابل تهدیدات ائتلاف محور محافظه‌کار منطقه حفظ کند و حتی در این راستا، روسیه را وارد عرصه نماید. حضور ایران، حزب‌الله و روسیه در جنگ سوریه، باعث دور شدن عربستان از اهداف مورد نظر خود شده است. اسد نیز در مقایسه با ماه‌های نخست جنگ داخلی، با اطمینان بیش‌تری در قدرت حضور دارد و سوریه بیش از گذشته به ایران و حزب‌الله وابسته است (Riedel, 2016). پیروزی‌های جبهه مقاومت، چه در عراق و چه در سوریه، نویدبخش آن است که در آینده‌ای نزدیک بتوان از نابودی گروه تروریستی داعش سخن به میان آورد. حزب‌الله به عنوان اصلی‌ترین هم‌پیمان منطقه‌ای ایران، امروزه به گونه‌ای در منطقه عمل می‌کند که به راحتی می‌تواند رژیم اسرائیل را به عنوان دشمن اصلی تهران تهدید کند. نفوذ راهبردی ایران در منطقه خاورمیانه به قدری گسترش یافته که اسرائیل به عنوان دشمن اصلی تهران، مجبور شد از روسیه بخواهد تا از حمایت بیش‌تر از ایران در سوریه دست بردارد. ایران می‌تواند از مناطق مرزی لبنان و سوریه امنیت اسرائیل را تهدید کند. از طرف دیگر، نیروهای طرفدار بشار اسد نیز با کمک حزب‌الله لبنان توانستند ضمن پیش‌روی به سمت شرق سوریه خود را به نیروهای مقاومت شیعه عراقی مورد حمایت تهران برسانند. با پایان حضور جدی گروه موسوم به داعش در عراق و سوریه، ایران می‌تواند موقعیت خود را در ایجاد یک مسیر امن از عراق به سوی سوریه تا لبنان فراهم و به موفقیت‌های راهبردی در منطقه دست یابد. گسترش نفوذ ایران در منطقه موجب شد تا دولت ترکیه برای نخستین بار بعد از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، که به سرنگونی رژیم شاه انجامید، از بالاترین سطح هیئت نظامی این کشور میزبانی کند^{۱۵} و راجع به مسائل منطقه با جمهوری اسلامی ایران وارد بحث و گفتگو شود و برای حل بحران سیاسی در سوریه راهکارهای مسالمت‌آمیز مطرح کند. به هر حال،

۱۵ رضا عابدی‌گناباد، «نگاهی به جایگاه منطقه‌ای ایران در دوران پسا داعش»، خبرگزاری تسنیم، ۲۶ آذر ۱۳۹۶.

معادلات در سوریه آن‌گونه که عربستان در نظر داشت، پیش نرفته و پیروزی اخیر محور مقاومت به همراهی روسیه در حلب، سبب شده است تا ایران در منطقه و سوریه دست بالا را به دست آورد. در واقع، پیروزی در حلب نقش بزرگی برای تقویت بیشتر محور مقاومت به رهبری ایران خواهد داشت (Nuruzzaman, 2۰۱۶) و در مقابل، برنامه‌ها و اقدامات محور سازش را در منطقه با چالش جدی همراه خواهد کرد.

ماهیت رویکرد عربستان سعودی در قبال درگیری‌های داخلی در سوریه بیش‌تر تشدید شکاف شیعه- سنی و کاهش قدرت و نفوذ ایران در منطقه است. جای تعجب نیست که در سال ۲۰۱۵، پادشاه عربستان سعودی در اشاره به تهدیدات ایران بیان کرد که تلاش ایران برای افزایش نفوذ و قدرت خود در منطقه باعث بی‌ثباتی و به خطر افتادن امنیت منطقه می‌شود، که همین امر باعث افزایش درگیری‌های فرقه‌ای و ایجاد یک محیط مناسب برای افراط‌گرایی و تروریسم است. بنابراین، با شناخت هرچه بیشتر سیاست‌های عربستان سعودی در قبال سوریه و بهار عربی، می‌توان به این نتیجه رسید که عربستان سعودی بیشتر به دنبال ثبات و بقای رژیم آل سعود است (Costa, 2015:31). از این‌رو، عربستان به عنوان یک بازیگر محافظه‌کار سنتی منطقه، در پی «مهار» تهدیدات و حفظ «امنیت» خود است. این کشور سعی می‌کند تا کمتر تحت تأثیر پتانسیل‌های داخلی جهان عرب از قبیل اصلاحات سیاسی، حقوق زنان، نقش جوانان و غیره قرار گیرد و به‌واقع از سرایت تحولات عربی به درون مرزهای خود جلوگیری کند و بر این مبنا، سیاست مهار ایران در منطقه و حضور فعال در بحران سوریه و بحرین را با هدف افزایش امنیت خود پیگیری می‌کند.^{۱۶}

برای مقامات سعودی واضح است که سقوط بشار اسد تا چه میزان می‌تواند توازن از دست‌رفته منطقه را به حالت اولیه بازگرداند. در نتیجه این امر، عربستان بر خلاف سیاست سنتی خود که مبتنی بر میانه‌روی و حفظ وضع موجود بود، در سوریه سیاست دیگری اتخاذ کرده و رویکرد تغییر را در سیاست خارجی خود نسبت به این کشور به نمایش گذاشته است (ترابی، ۱۳۹۱: ۱) و در راستای برکناری بشار اسد از مسند قدرت گام بر می‌دارد.

از آن‌جا که عربستان، سوریه را به‌خاطر حمایت از جریان مقاومت و حزب‌الله، باعث کاهش نفوذش در لبنان می‌داند، این تحولات فرصت مناسبی را در اختیار عربستان قرار داد تا بتواند از سوریه و در مرحله بعد ایران، انتقام بگیرد. از این‌رو، عربستان با تلاش برای

۱۶ کیهان بزرگر، «تحولات عربی و توازن قدرت در خاورمیانه»، سایت تحلیلی-خبری فرارو، ۲۲ شهریور ۱۳۹۱،

تغییر رژیم در سوریه و تغییر استراتژی خود در قبال رقابت‌اش با ایران، شروع‌کننده جنگ نیابتی تمام عیار در تحولات این کشور شد (Harriet, 2012: 8). تنها به فاصله یک روز پس از دیدار و گفتگوی سعد حریری، نخست وزیر لبنان، با علی اکبر ولایتی، مشاور عالی رهبر معظم انقلاب، که در ۳ نوامبر ۲۰۱۷ در بیروت انجام شد، شاهد سفر شتابزده وی به عربستان سعودی بودیم تا استعفای تحقیرآمیز خود را از ریاض اعلام کند؛ استعفایی که اگرچه غافل‌گیرکننده بود، اما غیر قابل پیش‌بینی نبود. از دلایل این استعفا، علاوه بر مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران، باید به مقابله با نفوذ و قدرت‌گیری حزب‌الله نه‌تنها در داخل لبنان، بلکه پس از اثبات توانمندی هایش در بحران سوریه و طی مبارزه با تروریسم تکفیری مورد حمایت عربستان، در منطقه اشاره کرد.^{۱۷} در این رابطه، باید گفت یکی از اهداف سعودی‌ها از واداشتن حریری به استعفا، اعمال فشار بر تهران و حزب‌الله و محور مقاومت برای تغییر معادلات منطقه‌ای و تغییر کفه موازنه‌ها به سود خود، این بار از لبنان است؛ به ویژه آن‌که تلاش‌های آن‌ها پس از شکست در سوریه و عراق، در کردستان نیز با طرح جدایی این منطقه از دولت مرکزی بغداد، با ناکامی مواجه شد. لذا سقوط سوریه می‌تواند علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین برجسته و پررنگ سازد. سعودی‌ها معتقدند که در صورت سقوط سوریه و روی کار آمدن یک جریان همراه با عربستان در سیاست‌های منطقه‌ای، می‌توان گام جدی در تحقق زمینه‌های صلح و رسیدن به یک توافق نسبی میان کشورهای عربی و اسرائیل برداشت، که در این معادله نقش عربستان سعودی برجسته و اثرگذار خواهد بود (کوهکن و تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۲).

نصری‌الصایغ، تحلیل‌گر عرب، تأکید دارد که: «عربستان سعودی جنگ‌جویی وحشی با سرانی پیر و فرتوت است که نفت و پول و تنفر دارند و در تحولات سوریه اهداف آسیب زدن به ایران و جدا کردن لبنان از حزب‌الله و قطع کردن بازوهای ایران در خلیج فارس را دنبال می‌کنند». وی افزود: «عربستان فرتوتِ هراسان تلاش می‌کند سوریه را به کوزووپی دیگر تبدیل کند. این کشور در جنگ مخصوص خود (علیه سوریه) سوار بر مرکب مخالفان سوریه شده است تا جهان را به جنگ کوزوو-عربی دعوت کند، اما این‌جا گذشته از توهمات و حقایق، باید تأکید کرد که سوریه میدان درگیری نظامی می‌شود و هر کشوری آن را بمباران کند، به شعله‌ور شدن منطقه عربی با آتش‌های مختلف منجر خواهد شد که دامنه برخی از آن به کشورهای خلیج

۱۷ «استعفای سعد الحریری چرا از عربستان انجام شد؟/ چه افق‌هایی پیش روی لبنان است»، مشرق نیوز، ۱۴ آبان ۱۳۹۶، صص ۱۰-۶.

(فارس) نیز کشیده خواهد شد»^{۱۸} بنابراین، انتظار منطقی این است که عربستان سعودی به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، در مواجهه با ایران به عنوان قدرت عمده منطقه، در سوریه با جدیت علیه حکومت آن حرکت کرده و قدرت ایران را به چالش بکشاند و این راهبرد در هم‌پوشانی با منافع ایالات متحده، یعنی نیروی تک‌قطب قرار گرفته‌اند (Zaka syed, 2011). به هر حال، عربستان سعودی فکر می‌کند که با سرنگونی اسد، یک ضربه به همه هم‌پیمانان منطقه‌ای ایران وارد می‌آید و می‌تواند جلوی نفوذ روزافزون ایران را در منطقه بگیرد. ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی خود، تأکید می‌کرد که لازم است ایالات متحده مخارج تأمین امنیت متحدان‌اش در جهان را تا می‌تواند کم کند تا از طریق صرفه‌جویی، اقتصاد داخلی ایالات متحده آمریکا را رونق بخشد و مطالبات اقتصادی مردم آمریکا را پاسخ دهد. ترامپ اعتقاد دارد که دیگر نباید کاخ سفید چتر دفاعی اعراب خاورمیانه باشد و برای آن‌ها هزینه کند و کشورهای عربی باید خودشان هزینه‌هاشان را بپردازند. لذا، ترامپ و حامیان تسلیحاتی او به فروش تسلیحات در آسیای غربی چشم دوخته‌اند.^{۱۹} تا ضمن تأمین منافع کارتل‌های نفتی و تسلیحاتی در آمریکا، انبار سلاح‌های غربی را با دلارهای نفتی سران مرتجع عرب به منطقه سرازیر کنند. «دونالد ترامپ» در می ۲۰۱۷، در اولین سفر خارجی خود از زمان آغاز ریاست‌جمهوری، وارد عربستان شد و مورد استقبال رسمی «ملک سلمان بن عبدالعزیز» قرار گرفت. هدف از این سفر، موضوعات دوجانبه در روابط دو کشور، از جمله امضای قراردادهای تجاری و تسلیحاتی و چندجانبه، شامل شرکت در اجلاس مشترک آمریکا و اعراب در این کشور بوده است. اعراب سعودی پس از به قدرت رسیدن ترامپ و با توجه به اهداف در نظر گرفته‌شده دولت جدید این کشور، در قالب شعارهایی هم‌چون مبارزه و جنگ علیه داعش و تروریسم و مبارزه با نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، تلاش می‌کنند خود را هم‌سو با دولت تازه‌برسرکار آمده آمریکا نشان دهند.^{۲۰} ترامپ در دیدار با ملک سلمان، «بزرگ‌ترین قرارداد تسلیحاتی جهان» را با عربستان امضا کرد. ارزش این قرارداد که تاکنون در سطح قراردادهای تسلیحاتی جهان نمونه نداشته است، ۱۱۰ میلیارد دلار برآورد شده^{۲۱} که این خود می‌تواند دلیلی باشد برای هرچه تهاجمی‌تر شدن رویکرد عربستان سعودی در قبال تحولات جاری در سوریه و یمن؛ به طوری که این کشور با تکیه بر حمایت‌های

۱۸ «چرا عربستان بر طبل جنگ علیه سوریه می‌کوبد؟»، خبرگزاری فارس، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۱، ص ۵.
 ۱۹ وحید سلوکی، «نقش ترامپ در بحران خاورمیانه»، روزنامه خبری-تحلیلی روزان، ۱۷ تیر ۱۳۹۶، ص ۵.
 ۲۰ احسان صادقی، «چین و سفر ترامپ به عربستان سعودی»، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۲۷ خرداد ۱۳۹۶، ص ۴.
 ۲۱ «ترامپ دوشیدن دیکتاتورهای عرب را رسماً کلید زد/ امضای قرارداد ۵۰۰ میلیارد دلاری با عربستان»، روزنامه کیهان، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶، ص

نظامی و تسلیحاتی آمریکای دوران ترامپ، درصدد مهار نقش جمهوری اسلامی ایران در منطقه و فروپاشی لایه‌های مقاومت اسلامی برآمده است. از این‌رو، هم واشنگتن و هم ریاض سعی دارند تا نمایش‌های تبلیغاتی اقتصادی- نظامی راه بیاندازند تا هم اوضاع داخلی آمریکا به سود ترامپ و هم موازنه منطقه‌ای به سود ریاض چرخش نشان دهد. در این چارچوب، محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، اعمال فشار بر ایران به قصد سد کردن نفوذ بیشتر آن در سوریه و یمن را از جمله پیام‌ها و پیامدهای سفر دونالد ترامپ به ریاض خواند. عربستانی‌ها وقت و هزینه زیادی صرف کرده‌اند تا نظر ترامپ را معطوف به مهار نقش ایران در منطقه کنند. سد کردن این نفوذ دقیقاً مساوی با افزایش نقش منطقه‌ای عربستان و بازیابی آن در راهبرد خاورمیانه‌ای آمریکا است. او در ادامه افزود که این سفر، نقش جدی‌تر آمریکا در یمن و سوریه را به نفع ریاض به‌دنبال خواهد داشت و اگر سعودی‌ها بتوانند طرح غربی-عربی-عبری را برای مهار ایران دنبال کرده و بازیگران ناهم‌سو در این معادله را در یک خط تقارن قرار دهند، می‌توان گفت که زمینه برای اعمال فشار در سطح منطقه بر ایران فراهم خواهد شد.^{۲۲}

در خصوص جریان‌های اخوانی، برخلاف سیاست کاملاً تقابلی دوران ملک‌عبدالله و قرار دادن این جریان‌ها در فهرست گروه‌های تروریستی، در ابتدای دوره ملک سلمان، بهره‌گیری تاکتیکی از روابط با این جریان‌ها برای منسجم کردن ائتلاف منطقه‌ای سنی در برابر ایران، مورد توجه قرار گرفت. اما با ایجاد بحران در روابط عربستان و قطر و رویکرد تهاجمی سعودی‌ها در قبال جریان اخوانی، به نظر می‌رسد بهره‌گیری تاکتیکی عربستان از اخوانی‌ها در آینده منطقه بسیار دشوار باشد (اسدی، ۱۳۹۶: ۱۲۸). هم‌چنین، باید گفت که دو کشور عربستان سعودی و ترکیه به عنوان نماینده اصلی دو جریان سلفی و اخوانی، اگرچه در مبارزه با رژیم بشار اسد و سقوط آن به عنوان دوست و متحد ایران شیعی و انقلابی اشتراک نظر دارند، اما در ارائه الگو و نظم مورد نظر خود، در تقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. در واقع، ترکیه با حمایت‌های سیاسی- دیپلماتیک از مخالفان بشار اسد، خواهان تسلط الگوی اخوانی مورد نظر خود در سوریه است و از سوی دیگر، سعودی‌ها نیز ضمن حمایت‌های سیاسی- دیپلماتیک و نظامی از مخالفان نظام سیاسی سوریه، در صدد جبران ناکامی‌های خود در تحولات کشورهای دیگر منطقه و مقابله با نظم اخوانی و شیعی مورد نظر ترکیه و ایران هستند (Cagaptay & Khanna, 2013). در نهایت، می‌توان گفت که موفقیت عربستان

۲۲ کامران کرمی، «ارسال سیگنال ایرانی به ریاض همزمان با سفر ترامپ به عربستان»، اقتصاد نیوز، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۶، ص ۵.

در ساقط کردن نظام سوریه، می‌تواند موفقیت مهمی برای احیای نقش منطقه‌ای عربستان و آینده سیاست‌های عربی سعودی‌ها باشد و بر ژئوپلیتیک خاورمیانه و شکل‌گیری ائتلاف‌ها و دسته‌بندی‌های جدید منطقه‌ای تأثیرات قابل توجهی بر جای بگذارد و موازنه قدرت منطقه‌ای را به نفع عربستان سعودی و متحدان منطقه‌ای و بین‌المللی‌اش رقم بزند.

۴. رویکرد تهاجمی عربستان در قبال تحولات سوریه: علل و زمینه‌ها

عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه به عنوان کشوری شناخته می‌شود که از سیاست میانه‌روی پیروی می‌کند. رهبران این کشور تحت تأثیر این سیاست ترجیح می‌دادند که از تغییر و تحولات ناگهانی در سطح منطقه حمایت نکنند و خود را در معرض خطرات و تهدیدات سیاسی و نظامی قرار ندهند. با این حال، روندهای موجود به خصوص سیاست متناقض و مداخله‌گرایانه عربستان سعودی در قبال تحولات جهان عرب، به ویژه در قبال بحرین و سوریه، نشان‌گر آن است که در شرایط کنونی رهبران سعودی، تداوم چنین سیاستی را در راستای منافع استراتژیک خود ارزیابی نمی‌کنند، بلکه در اتخاذ مواضع خود نسبت به تحولات جهان عرب، رویکردی تهاجمی و فعالانه را دنبال کرده‌اند.

۴-۱. تقلا برای دگرگونی در نظم و موازنه قدرت منطقه‌ای در رقابت با ایران

عربستان سعودی با مذهب رسمی وهابیت از زمان استقلال تا به امروز همواره خود را در یک رقابت با ایران شیعی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه می‌بیند (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳۹). تأثیرات دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های محور سازش در منطقه را با چالش مواجه کرده است. از این رو، سعودی‌ها به طور مشخص سوریه را از دریاچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مهار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کنند و در واقع، برای مهار کردن الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، در مقابل نظام اسد گام بر می‌دارند. عربستان سعودی دامنه تهدیدات بر ضد جایگاه منطقه‌ای خود را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و سوریه به ایران را به منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند. بنابراین، عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را تضعیف کند و برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به عقیده ریاض، سقوط نظام اسد می‌تواند نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و موازنه منطقه‌ای برهم‌خورده پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل کند. با

برکناری دولت شیعه در سوریه و روی کار آمدن یک حکومت سنی، عربستان می تواند توازن بین شیعه و سنی را در منطقه به نفع خود تغییر دهد (Miller, 2012: 5). مسئله مهم دیگر به مداخله سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان ارتباط می‌یابد؛ بدین معنا که وجود محسوس دولت و ارتش سوریه در لبنان و تأثیرگذاری آن بر سیاست داخلی لبنان، کمک شایانی به مقاومت این کشور و گروه‌های مقاومت فلسطینی کرده است.

عربستان نسبت به افزایش نقش ایران در افغانستان، لبنان، فلسطین و به ویژه عراق نگران است. تحولات چند سال گذشته در منطقه خاورمیانه که موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران و شیعیان شد، اسباب نگرانی پادشاهی سعودی در مورد کاهش نقش و نفوذ خود در منطقه را فراهم کرده است. این نگرانی‌های اخیر، به همراه حساسیت و سوءظن‌های همیشگی سعودی‌ها به ایران و طرح موضوعاتی چون هلال شیعی، واکنش‌هایی را از سوی ریاض به منظور تغییر در معادلات منطقه برانگیخته است.^{۲۳} الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا این که ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین، در رویکرد سیاست خارجی خود نسبت به جمهوری اسلامی ایران از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰). برای عربستان، تحولات سوریه دارای ارزش راهبردی است و سعی در تداوم یا تشدید بحران سیاسی جاری سوریه از طریق مداخله‌های مالی و نظامی دارد. به گمان مقامات و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه را در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه کاهش دهد و همچنان می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه برهم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را متعادل کند (مددی، ۱۳۹۲: ۷۵)، از توان بازیگری جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه بکاهد و از این طریق، محور مقاومت اسلامی را به مرحله فروپاشی بکشاند.

۲-۴. حسادت ورزیدن ریاض و دمشق نسبت به هم در محیط خارجی

منشأ اختلافات منطقه‌ای و بین‌المللی عربستان و سوریه، ریشه در روابط رقابت‌آمیز بین این دو کشور دارد. سوریه به طور سنتی از گروه‌های رادیکال فلسطینی مانند حماس حمایت کرده و گفتگو با اسرائیل را رد نموده است؛ در حالی که عربستان از دیگر گروه رقیب، یعنی فتح به رهبری محمود عباس که خواهان مذاکرات صلح است، حمایت کرده است (کوهکن و

۲۳ کامران کرمی، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۵ مرداد ۱۳۹۲، ص ۸.

تجری، ۱۳۹۳: ۱۲۲). هنگامی که حماس در سال ۲۰۰۸ نوار غزه را به دست آورد و مذاکرات فتح-اسرائیل هم با عدم پیشرفت مواجه شد، شرمساری زیادی برای دیپلمات‌های عربستان سعودی ایجاد شد. همچنین حمایت‌های مالی ایران و سوریه از حماس، ضربه دیگری برای سیاست خارجی عربستان سعودی بود (Manfreda, 2012). در لبنان نیز عربستان و سوریه در نقطه مقابل هم قرار دارند. سوریه حمایت گسترده‌ای از حزب‌الله لبنان داشت و بیشتر به حمایت از هشتم مارس می‌پرداخت، ولی سعودی‌ها بیشتر به گروه چهارده مارس و گروه‌های ضد مقاومت تمایل نشان می‌دادند. اصولاً عربستان با هر نوع حکومت و یا حزبی که در منطقه مدافع تغییر وضعیت موجود و خواهان نابودی اسرائیل باشد، مخالفت می‌ورزد (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۹). عربستان سعودی در لبنان تلاش زیادی دارد تا با حمایت از سعد حریری و جریان المستقبل ترتیبات سیاسی درون لبنان را به نفع خود تغییر دهد، اما تا به امروز نتوانسته در این راستا موفق شود و دولتی که در این کشور سر کار است، دولتی است که مورد پذیرش سعودی‌ها نیست. بنابراین، در لبنان نیز عربستان درصدد تغییر توازن داخلی است.^{۲۴}

عربستان سعودی در طی سالیان گذشته تلاش نموده تا به نوعی سوریه را از حوزه مقاومت و پیمان راهبردی با ایران خارج کند، که در این راه چندان موفق نبوده است. با گسترش تحولات بهار عربی و سرایت آن به سوریه، سعودی‌ها سعی کردند از فرصت‌های موجود در جهت تغییر رژیم در سوریه استفاده کنند. عربستان سعودی نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل، سعودی‌ها در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند (ترابی، ۱۳۹۰: ۶۰-۱۵۸). از این منظر، مهم‌ترین نظام سیاسی که باید دچار تغییر رژیم شود سوریه است، چراکه مداخلات سوریه در لبنان و نقش آفرینی در معادلات صلح فلسطین در تقابل با منافع عربستان قرار گرفته است.^{۲۵} از سوی دیگر، سوریه در واقع پل ارتباطی میان ایران و جبهه مقاومت در همسایگی اسرائیل است که این نقش در جریان جنگ ۳۳ روزه به خوبی خودش را نشان داد. لذا عربستان سعودی با پشتیبانی نظامی و تسلیحاتی آمریکای ترامپ و متحدان منطقه‌ای خود، تمام تلاش‌اش را برای نابودی این پل ارتباطی به کار گرفته است.

۲۴ کامران کریمی، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۵ مرداد ۱۳۹۲، ص ۶.

۲۵ کامران کریمی، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۵ مرداد ۱۳۹۲، ص ۵.

انعقاد مجموع قراردادهای معاملات تسلیحاتی دونالد ترامپ با حاکمان سعودی در اولین سفر بین‌المللی خود به این کشور را می‌توان در این چارچوب ارزیابی کرد.

۳-۴. اختلافات ایدئولوژیکی : تضاد مقاومت با محافظه‌کاری عربی

عربستان سعودی در راستای کاهش نفوذ و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، تحرکات بالایی را از خود به نمایش گذاشته است. حکومت آل سعود به طور کلی تلاش کرده تا از نظر هویتی و ایدئولوژیکی، نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان از وجوه بارز سیاست منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۶). یکی از دلایل عربستان سعودی برای مداخله در سوریه و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ارائه الگوی نظم جانشین در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است؛ امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیکی است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی بر می‌گردد. در واقع، عربستان با استفاده از این فاکتور، در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعه- سنی و حمایت از اکثریت سنی، ضمن مهار مخالفان داخلی و حفظ همبستگی میان آن‌ها حمایت خود را از سنی‌های سوریه ابراز دارد. این همان چیزی است که به عربستان اجازه می‌دهد تا اعتبار مذهبی خود را به مخالفین داخلی‌اش، یعنی وهابیون که در رسانه‌ها و تلویزیون‌های ماهواره‌ای خواستار جهاد هستند، نشان دهد (Madawi, 2012: 20). به همین دلیل، بسیاری از تحلیل‌گران، تداوم بحران سوریه را حاصل رقابت و تنش‌های فرقه‌ای ناشی از دو گفتمان و الگوی شیعی و سلفی می‌دانند. در واقع، از یک سو ایران با گفتمان مقاومت مبتنی بر الگوی شیعی، در صدد حفظ نظام سیاسی سوریه و بسط الگوی مورد نظر خود است و در مقابل عربستان سعودی نیز برای مقابله با نفوذ منطقه‌ای ایران و گسترش الگوی سلفی خود، خواهان زدن وضع موجود در سوریه و سقوط رژیم بشار اسد و متعاقب آن جانشینی الگوی مورد نظر خود است (Abdo, 2013: 42-43) تا از این طریق بتواند نظم و معادلات منطقه‌ای را در جهت اهداف و منافع خود شکل دهد. عربستان نماینده اسلام وهابی و پرچمدار کشورهای عرب محافظه‌کار است. از این‌رو، ناچار است علاوه بر موقعیت دولت و منافع ملی خود، به جهان سنی- در زمانه‌ای که اسلام شیعی بر حسب برخی قرائن در حال برآمدن است - نیز بباندیشد. عربستان امروز وجدانی معذب دارد، اسلام‌گرایی شیعی به نحوی مداوم و البته ملایم در حال برآمدن است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۶۳). سعودی‌ها همواره سوریه را به خاطر مواضع رادیکالیستی و حمایت از گروه‌هایی که سیاست وضع موجود را به

خطر انداخته و مقاومت را در منطقه اشاعه می‌دهند، متهم نموده و آن را خطری برای منافع و آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار می‌بیند.^{۲۶} بنابراین، این‌گونه است که آل سعود تمرکز خود را بر سرنگونی دولت سوریه قرار داده و همواره از مخالفان دولت اسد و تروریست‌ها پشتیبانی کرده است و همچنان نیز بر این سیاست پای می‌فشارد.

۵. سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه: چالش‌ها و راهکارها

از دید سعودی‌ها نفوذ ایران در عراق، سوریه و حزب‌الله لبنان که هلال شیعی را به وجود آورده، موازنه قوا را در خاورمیانه تا حدودی به نفع ایران تغییر داده است. سقوط رهبران حکومت‌های نامشروع و غیردموکراتیک کشورهای تونس، لیبی و مصر در ناحیه خاورمیانه نیز موازنه قوا در خلیج فارس و خاورمیانه را بیشتر به نفع ایران و تضعیف حکومت عربستان سعودی تغییر داده است (ساجدی، ۱۳۹۲: ۱۸). بازیگری عربستان سعودی در بحران سوریه چالش‌ها و پیامدهایی را برای سیاست خارجی این کشور در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی در پی دارد. اصلی‌ترین پیامد این‌که هرنوع تغییر و دگرگونی در سوریه در نهایت مدار تغییرات منطقه‌ای را گسترده‌تر خواهد کرد و کمکی به حفظ وضع موجود و سنتی در منطقه نخواهد کرد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۳). در حالی که عربستان سعودی از حامیان اصلی داعش بود و تلاش می‌کرد تا از طریق تقویت افراط‌گرایانی مانند داعش به تغییر نظام سیاسی در سوریه و تضعیف دولت مرکزی عراق مبادرت ورزد، قدرت گرفتن ناگهانی داعش و به خصوص اعلام خلافت از سوی ابوبکر بغدادی، باعث تبدیل شدن داعش به یکی از تهدیدات مهم سعودی‌ها در دوره جدید شد و به چالشی جدی برای سیاست خارجی عربستان در منطقه تبدیل گردید. با این حال، در پرونده داعش، ملک‌سلیمان در تلاش است تا با بازسازی روابط خود با کشورهایمانند ترکیه و آمریکا و هماهنگی‌های بیشتر، حداقل به کنترل آن دسته از تهدیدات داعش بپردازد که می‌تواند امنیت ملی سعودی را با اختلال مواجه کند.^{۲۷}

نکته مهم این‌که سوریه در هر شرایطی به وضعیت گذشته باز نخواهد گشت و بیش‌تر به کشورهای مردم سالار نزدیک‌تر خواهد شد. در نتیجه، موج تغییر در منطقه گامی دیگر پیش خواهد رفت و ممکن است در مراحل بعد و پس از به سامان رسیدن شرایط کشورهای

۲۶ کامران کرمی، «عربستان و بحران سوریه در روند رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری»، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۵ مرداد ۱۳۹۲، ص ۶.
۲۷ علی اکبر اسدی، «چالش‌های سیاست خارجی عربستان سعودی در دوره ملک‌سلیمان»، خبرگزاری فارس، ۲۸ بهمن ۱۳۹۳، ص ۶.

بحرانی کنونی و به خصوص سوریه، عربستان سعودی و کشورهای پیرامون آن مجبور شوند سیاست‌های جدید در قبال جنبش‌ها و مطالبات مردمی اتخاذ کنند. این موضوع در چارچوب ظرفیت‌های کنونی دولت سعودی و رویکردهای آن ممکن است باعث ایجاد چالش‌های سیاسی و امنیتی مهمی برای سعودی‌ها شود (اسدی، ۱۳۹۱: ۵۹-۱۵۸). با وقوع حمله شیمیایی در سوریه، عربستان، دولت و ارتش سوریه را مقصر اعلام کرد و به دنبال آن خواستار موضع قاطع و جدی جامعه بین‌المللی علیه دولت بشار اسد شد. به علاوه، مقامات سعودی اعلام کردند در صورت هر گونه اقدام نظامی علیه نظام سوریه از کشورهای شرکت‌کننده در این عملیات حمایت مالی و نفتی خواهند کرد. در مقابل، مسکو اعلام کرد در صورت وقوع چنین حمله‌ای، اهدافی را در خاک عربستان هدف قرار می‌دهد (مددی، ۱۳۹۲: ۸۰)؛ زیرا فرو ریختن سوریه به معنای قطع دست روسیه از کل خاورمیانه و تقدیم این منطقه را به بردی به آمریکا است. بنابراین، رویکرد تهاجمی ریاض در تحولات سوریه با پاسخ سخت و نظامی مسکو روبه‌رو خواهد شد و سیاست‌های منطقه‌ای ریاض را با چالش مواجه خواهد کرد. در عرصه دیپلماتیک نیز ریاض با سنگ‌اندازی بر رویه‌های صلح‌آمیز و طرح‌های بین‌المللی، از جمله اقدامات کوفی عنان، زمینه‌ساز پیچیده‌تر شدن بحران سوریه شده است.^{۲۸}

گفتگوهای صلح سوریه در ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷، با حضور نمایندگان از دولت دمشق و گروه‌های مخالف، در آستانه قزاقستان برگزار شد. از جمله مسائل مهم مذاکرات آستانه، عدم حضور عربستان سعودی و قطر در این نشست بود. این دو کشور در نشست‌های پیشین سوریه در ژنو سوئیس شرکت کرده بودند. دولت سوریه پیش‌تر با بیان این که «کسانی که از تروریسم حمایت مالی و تسلیحاتی می‌کنند در مذاکرات جایی ندارند»، مخالفت خود را با شرکت ریاض و دوحه در این مذاکرات اعلام کرده بود.^{۲۹} بازگشت آرامش و حل و فصل بحران سوریه از طریق رویه‌های دیپلماتیک، بر خلاف منافع و مصالح سعودی است. لذا به نظر می‌رسد دخالت‌های نظامی و حمایت مالی این کشور از مخالفین سوری همچنان تداوم داشته باشد (مظاهری، ۱۳۹۱: ۳-۴). از سوی دیگر، عربستان مایل به همکاری سازنده با «استافان دمیستورا» نماینده جدید سازمان ملل متحد در امور سوریه نیز نخواهد بود و همچنان بر راهکار نظامی برای حل بحران سیاسی این کشور تأکید دارد.

۲۸ محمد مهدی مظاهری، «ریاض و بازیگری در سوریه استراتژیک یا ایدئولوژیک؟»، خبرگزاری تحلیلی ایران، ۸ مهر ۱۳۹۱، ص ۳.
۲۹ «بیانیه مشترک ایران، روسیه و ترکیه در پایان نشست آستانه»، پرس تی وی، ۵ بهمن ۱۳۹۵، ص ۶.

عربستان سعودی برای آینده سوریه، سعی خواهد کرد منافع سنیان منطقه را در نظر بگیرد و یک نهاد سیاسی سنی را در سوریه بر سر کار آورد. در صورت سقوط نظام بشار اسد و روی کار آمدن یک دولت سنی میانه‌رو، عربستان در منطقه وضعیت مساعدی پیدا خواهد کرد و منطقه بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار خواهد گرفت (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۱). هم‌چنین، در صورتی که این گزاره‌ها عملیاتی شوند، باعث ایجاد زیان راهبردی برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرقی مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق می‌شوند. سقوط دولت اسد نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۵۱). اما در صورت تحقق سناریوی دوم، یعنی بقای نظام سوریه، هرچند تغییر محسوسی در نوع ماهیت بازیگری عربستان مشاهده نخواهد شد، طبیعتاً سیاست‌های دو کشور تقابل بیشتری به خود خواهد گرفت و عربستان بیش از گذشته و این بار در قالب رویکردی همراه با فشارهای بین‌المللی از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای به اعمال فشار علیه تهران خواهد پرداخت و رقابت تعارض‌آمیز میان دو بازیگر تشدید خواهد شد. هم‌چنین می‌تواند چالشی برای عربستان در حوزه‌های نفوذش در لبنان، فلسطین و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران را در پی داشته باشد (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۲۲). به هر حال، برای موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بازی قدرت در قبال عربستان سعودی در بحران سوریه و نیز در کل خاورمیانه، پیشنهاد می‌شود جمهوری اسلامی ایران ضریب قدرت و آستانه تحمل خود را بالا ببرد و سعی کند تا آخرین لحظه از بشار اسد حمایت به عمل آورد. اما می‌بایست به فکر جایگزینی احتمالی رژیم بشار اسد نیز باشد. در هر صورت، با توجه به اهمیت عمق استراتژیک سوریه در امنیت ملی ایران، داشتن یک نیروی مقتدر در منطقه شرق آسیا لازم است. در این صورت، جمهوری اسلامی ایران باید تلاش کند در بازی جایگزینی رژیم سوریه نیروی مقتدری چون حزب‌الله لبنان را در سوریه آینده تدارک ببیند.

نتیجه‌گیری

با شروع اعتراضات از مارس ۲۰۱۱ در سوریه، اکثر بازیگران مهم منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بنا به منافع خود، اقدام به جهت‌گیری در تحولات این کشور کردند. عربستان سعودی به عنوان یکی از مهم‌ترین بازیگران مؤثر در بحران داخلی سوریه از این قاعده مستثنا نیست و به نظر می‌رسد این کشور با توجه به رقابت گسترده منطقه‌ای که با ایران دارد، بیش از هر عامل دیگری به دنبال سقوط دولت بشار اسد است تا بتواند از این طریق قدرت منطقه‌ای ایران را کاهش دهد. بحران سوریه برای عربستان سعودی، حداقل به صورت مستقیم، موضوع امنیتی تلقی نمی‌شود و اقدام رهبران سعودی در حمایت از معارضان سوریه، در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه است. از این‌رو، عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی-عربی، تلاش دارد تا موقعیت ایران را در سوریه تضعیف کند. حمایت‌های مالی و معنوی عربستان از معارضین سوریه، امروزه دیگر امری پذیرفته شده است. در این میان، عربستان نقش جدید و فعال خود را در ساقط کردن نظام بشار اسد می‌بیند. با این توضیحات، می‌توان گفت رفتار عربستان در قبال بحران سوریه بر مبنای نظریه سازه‌انگاری قابل ارزیابی است.

نظریه سازه‌انگاری معتقد است که منافع برساخته می‌شوند. کنش‌گران بر اساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند با یکدیگر به تعامل می‌پردازند و منافع را برای خود می‌سازند. بنابراین، منافع کنش‌گران مانند هویت آن‌ها از قبل تعیین شده نیست، بلکه در فرآیند تعامل و تقابل واحدها شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، در اثر تعامل یا تقابل مذکور است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن شکل می‌گیرد. عربستان سعودی در تعریف هویتی، خود را قدرت منطقه‌ای و رهبر جهان اسلام می‌داند و تلاش می‌کند تا تأثیرگذاری خود را در گستره جهان اسلام افزایش دهد. حکام عربستان سعودی از یک طرف، لازمه حضور مقتدرانه خویش در منطقه را در اتحادی عمیق با آمریکا می‌دانند و از طرف دیگر، خود را رهبر جهان اهل تسنن معرفی می‌کنند که وظیفه دارد در مقابل ایران شیعی مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری کند. براساس تعریف مذکور، عربستان سعودی منفعی را برای خود تعریف کرده و دنبال می‌کند که جوهره اصلی آن گسترش نفوذ ریاض و جلوگیری از نفوذ ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی ایران در منطقه و ایجاد حکومتی دست‌نشانده در سوریه است. با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ، سعودی‌ها امیدوارند تا دو کشور بر اساس منافع واقعی و رویکردهای عمل‌گرایانه، از تردیدهای حاکم بر روابط بکاهند و به سمت بازسازی کامل شراکت استراتژیک بروند. سفر ترامپ به ریاض به عنوان نخستین مقصد رئیس‌جمهور آمریکا و انعقاد توافقات تسلیحاتی گسترده بین دو کشور، ضمن بی‌توجهی ترامپ به چالش‌های دموکراتیک

و حقوق بشری سعودی‌ها، بسترهایی را برای افزایش تعاملات و تحکیم روابط استراتژیک بین ریاض و واشنگتن ایجاد کرد. به هر حال، سعودی‌ها که شرایط مناسبی در منطقه ندارند، در تلاش هستند تا با جلب حمایت ترامپ، توازن را برگردانند. آن‌ها امید دارند ترامپ در موضوعات منطقه‌ای از جمله بحران سوریه، یمن و... بر ایران فشار وارد کند و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را تضعیف کند تا از این طریق، یا موازنه برقرار شود یا موقعیت ایران تضعیف شود. امیرنشین قطر که از ۲۰۱۳ تاکنون روابطش با عربستان، مصر و چند کشور عربی دیگر، تنش‌آمیز بوده، پس از سفر می ۲۰۱۷ ترامپ به عربستان، زاویه خود را نسبت به ریاض آشکارتر کرده است. تنش در روابط دوحه و ریاض علاوه بر منافع منطقه‌ای این دو کشور و شاخص‌های شخصیتی سران آن‌ها، تابعی از منافع و برنامه‌های آمریکایی- صهیونیستی و برخی تسویه‌حساب‌های منطقه‌ای و مناقشات سرزمینی تاریخی است. به گمان مقامات و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و در این میان، ضمن این‌که این امر می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان باشد، موازنه بر هم‌خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل کند. ناکامی عربستان و متحدان‌اش در دستیابی به اهداف خود در مناقشات منطقه، مانند جنگ‌های داخلی سوریه و یمن، با آن‌که اهمیت یک نیروی نظامی منطقه‌ای مورد حمایت آمریکا را دوچندان کرده، اما توانایی آل سعود را برای احراز نقش منطقه‌ای گسترده‌تر، با ابهام جدی مواجه کرده است.

در نهایت این‌که در شرایطی که رژیم عربستان سعودی با تمام قوا مترصد فضاسازی و اعمال فشار بر ایران و عناصر قدرت منطقه‌ای آن است- که اتفاق‌هایی مانند بحران سیاسی اخیر در لبنان و طرح اتهام علیه حزب‌الله لبنان و ایران، با ادعای مداخله در امور آنچه سعودی‌ها هویت ملی عربی می‌خوانند و می‌خواهند رهبری خود را بر این هویت تحمیل کنند و حتی سطح تحریک‌کنندگی را تا حد تهدید ایران و القای برخورد محتمل میان جبهه عربی و تهران ارتقا دهند- هماهنگی میان محور مقاومت و ائتلاف سه‌گانه ایران، روسیه و ترکیه در مدیریت پساداعش در سوریه و حتی عراق بسیار پراهمیت است. از هم‌اکنون آثار این تحولات جدید در منطقه و مدیریت میدانی و دیپلماسی فشرده تهران، آثار خود را نمایان کرده است. توافق سوچی، حضور بشار اسد در روسیه پیش از این نشست، بازگشت سعد حریری به لبنان و انصراف از استعفای برنامه‌ریزی‌شده‌اش در ریاض و ائتلاف نظامی مثلث مبارزه با تروریسم، تنها طلایعه رخدادهای جدید در منطقه هستند.

منابع

الف) منابع فارسی

- آجرلو، حسین. (۱۳۹۰). تحولات سوریه: ریشه‌ها و چشم‌اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره سوم.
- احمدیان، حسن و زارع، محمد. (۱۳۹۰). استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب، فصلنامه رهنما سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره دوم.
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۱). بحران سوریه و تاثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال سیزدهم، شماره ۵۰.
- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۹۶). سیاست خارجی عربستان سعودی: منابع، اهداف و مسائل، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، شماره ۷۵.
- آشتی، نصرت‌الله. (۱۳۶۶). ساختار حکومت عربستان سعودی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- برزگر، کیهان. (۱۳۹۲). تحولات عربی، ایران و خاورمیانه، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- بیلیس، جان و اسمیت، استیو. (۱۳۸۳). جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- بی‌نام. (۱۳۸۷). کتاب سبز سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ترابی، قاسم. (۱۳۹۰). عربستان و تحولات جهان عرب، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، دی ماه.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۱)، «تحولات جهان عرب و تغییر سیاست منطقه‌ای عربستان»، پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۲۳ اردیبهشت.
- جانسیز، احمد و بهرامی‌مقدم، سجاد و ستوده، علی. (۱۳۹۳). رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۱۲.
- جعفری‌ولدانی، اصغر. (۱۳۸۷). روابط ایران و مصر، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران: انتشارات مرکز فکر.
- جعفری‌ولدانی، اصغر و نجات، سید علی. (۱۳۹۲). نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۰-۱۳۹۳)، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۷۵.

- حیدری، محمد و انعامی علمداری، حیدر. (۱۳۸۸). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، شماره ۹.
- رجبی، سهیل. (۱۳۹۱). واکاوی جایگاه و نقش استراتژیک سوریه در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی با نیم‌نگاهی به تحولات اخیر در سوریه، **فصلنامه پانزده خرداد**، دوره سوم، سال دهم، شماره ۳۴، زمستان ۹۱.
- ساجدی، امیر. (۱۳۹۲). بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، دوره ۶، شماره ۲۴.
- سراج، رضا. (۱۳۹۰). **نگاهی به تحولات سوریه**، تهران، پایگاه تحلیلی و تبیینی برهان.
- شهریاری، محمدعلی و شفیعی، اسماعیل و واعظ، نفیسه. (۱۳۹۵). تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۲۰.
- طاهایی، جواد. (۱۳۸۸). **خاورمیانه جدیدتر (چشم‌اندازهای وسیع روابط ایران و سوریه)**، تهران: نشر معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.
- فرزندی، عباسعلی. (۱۳۹۱). اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، **ماهنامه پیام انقلاب**، شماره ۶۲.
- کرمی، کامران. (۱۳۹۰). بهار عربی و عربستان سعودی: آثار و واکنش‌ها، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال هجدهم، شماره سوم، پاییز ۹۰.
- کوهکن، علیرضا و تجری، سعید. (۱۳۹۳). بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴)، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، شماره ۱۰.
- کیانی، مهرداد. (۱۳۹۱). بحران سوریه، ویژگی‌ها و تفاوت‌ها، **مجله رویدادها و تحلیل‌ها**، تهران: مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
- گل‌محمدی، علی. (۱۳۸۸). **سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه**، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لطفی، حیدر و قندالی، محسن و پورمجلسی، مجید و رویان، محمود (۱۳۹۶). تحولات سوریه و نقش راهبردی ایران؛ توازن منطقه‌ای و چشم‌انداز سیاست خارجی ایران، **فصلنامه جغرافیای انسانی**، دوره ۹، شماره ۴.
- مددی، جواد. (۱۳۹۲). رویکرد عربستان در قبال تحولات سوریه، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال چهاردهم، شماره ۵۳.

مدنی، سید مهدی و هواسی، حسین. (۱۳۹۳). رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۳۹.

مسعودنیا، حسین و فروغی، عاطفه و چلمقانی، مرضیه. (۱۳۹۱). ترکیه و بحران سوریه، از میانجیگری تا حمایت از مخالفان دولت، **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، شماره ۴.

مصلی‌نژاد، عباس. (۱۳۹۳). تسری رقابت‌های ژئوپلیتیکی به تضادهای هویتی در خاورمیانه، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره سوم، شماره ۳.

نجات، سید علی. (۱۳۹۳). راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هشتم، شماره ۴.

نجات، سید علی و جعفری‌ولدانی، اصغر. (۱۳۹۲). بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، **پژوهش‌های سیاسی**، شماره ۸.

نیاکوئی، سید امیر. (۱۳۹۱). **کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب**، تهران: نشر میزان.

نیاکوئی، سید امیر و بهمنش، حسین. (۱۳۹۱). بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها، **فصلنامه روابط خارجی**، شماره ۴.

ب) منابع عربی

عمر، حسن. (۲۰۱۲). **دول الخليج و الازمه السوریه: مستويات التحرک و حصیله المواقف**، دوحه: مرکز الجزیره للدراسات.

ج) منابع انگلیسی

Abdo, Geneive. (2013). *The New Sectarianism: The Arab Uprisings and the Rebirth of the Shi'a-Sunni Divide*, **The Saban Center for Middle east Policy**, available on: <http://www.brookings.edu/research/papers/2013/04/sunnishia-divide-abdo>, (Accessed in April 3, 2015).

Abir, Mordechai. (1988) *Saudi Arabia in the Oil Era: Regime Elites, Conflicts and Collobaration*, **Westview Press**.

Boland, Barbara. (2015). *These Two English-Speaking Countries Are in the Top 10 Countries Tweeting Pro-ISIS Messages*, **mrcvtv**, available

on <https://www.mrcvtv.org/blog/these-two-english-speaking-countries-are-top-10-countries-tweeting-pro-isis-messages>

Black, Ian. (2016). **Saudi Arabia and Isis: Riyadh keen to show it is tackling terror threat**, available on <https://www.theguardian.com/world/2016/jan/21/saudi-arabia-isis-riyadh-terror-threat>.

Cagaptay, Soner, and Parag Khanna. (2013). **The Middle East reconfigured: Turkey vs. Iran vs. Saudi Arabia**, available on <http://www.cnn.com/2013/09/13/opinion/khanna-cagaptay-turkey-iran-saudi-arabia/>, (Accessed on March 2, 2015).

Costa, Francisco Freitas. (2015). **Riyadh Against the Spring: Shaping perceptions in the Middle East?**, Thesis, Leiden University, MA International Relations, supervisor: Dr. Maaïke Warnaar.

El-Hokayem, Emile (2007). *Hizballah and Syria: Outgrowing the Proxy Relationship*, **the Washington Quarterly**, 30(2).

Giokaris, John. (2013). **Syria Facts: The Complete Guide to All the Global Players Involved in the Syrian Conflict**, available on WWW.Policymic.com/.../Syria-facts-the-Complete-Guide-to-all-the-global August 29, 2013.

Harriet, Sherwood. (2012). *Arab league urges joint Un- Arab peace keeping mission Syria*, **the Guardian**, February 12, available on <http://www.guardian.co.uk>.

Kamel, Ayham. (2011). *Saudi Arabia and Iran set to jockey for position in Syria*, **Foreign Policy**, Available on <http://foreignpolicy.com/2011/08/11/saudi-arabia-and-iran-set-to-jockey-for-position-in-syria/>, Accessed on 25 June 2016.

Kassab, Hanna. (2016). **Syria as a Global Battleground: More Actors, More Interests, More Problems**, Northern Michigan University, available on http://www.academia.edu/28158384/Syria_

as_a_Global_Battleground_More_Actors_More_Interests_More_Problems.

Knutsen, Torbjorn, L. (1997). **A History of international Relation Theory**, Manchester & Newyork: Manchester University press.

Lake, Eli. (2015). *Israelis and Saudis Reveal Secret Talks to Thwart Iran*, **Bloomberg**, available on <https://www.bloomberg.com/view/articles/2015-06-04/israelis-and-saudis-reveal-secret-talks-to-thwart-iran>.

Madawi, Al- Rasheed. (2012). *Saudi Arabia and Syria: Logic of Dictators*, **Open Democracy**.

Manfreda, Primoz. (2012). *Saudi Arabia and Syrian Uprising, Why Saudi Arabia supports the Syrian opposition*, **About.com Guide**, available on <http://middleeast.about.com/od/syria/a/Saudi-Arabia-And-Syrian-Uprising.htm>

Miller, Aaron. (2012). *Everything in Syria Is Going to Plan: It just depends on whose plan you're talking about*, **Foreign Policy**, Available on http://www.foreignpolicy.com/articles/2012/06/13/everything_in_syria_is_going_to_plan, Accessed on 23 October 2015.

Nakamura, Satoru. (2013). *Saudi Arabian diplomacy during the Syrian Humanitarian crisis*, **IDE – JETRO: institute of developing economics**, available on http://www.ide.go.jp/Japanese/publish/download/seisaku/PDF/2013_07-ide-13pdf (accessed on December 1/ 2013).

Nuruzzaman, Mohammed. (2016). *As Aleppo Falls, Iran Rises*, **The National Interest**, available on <http://nationalinterest.org/feature/aleppo-falls-iran-rises-18798>.

Phillips, Christopher. (2015). *Gulf Actors and the Syria Crisis*, **Middle East Centre**, London School of Economics and Political Science.

Reese, Aaron. (2013). *Sectarian and Regional Conflict in the Middle East*, ISW, Institute for the Study of War, **Middle East Security Report**, No. 13.

Riedel, Bruce. (2016). **Saudi Arabia losing ground to Iran**, available online on <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2016/11/saudi-arabia-lose-ground-iran-iraq-lebanon-aoun-irgc.html>.

Rubin, Barry. (2007). *the truth about Syria*, In Newyork, Palgrave Macmillan, Shoichet, Catherine E., and Mariano Castillo. (2016). *Saudi Arabia-Iran row spreads to other nations*, CNN, available at: <https://edition.cnn.com/2016/01/04/middleeast/saudi-arabia-iran-severing-ties-whats-next/index.html>.

Wendt, Alexander. (1992). *Anarchy is what State make of it: The Social Construction of power politics*, **International Organization**, Vol. 46, No. 2.

Zaka Syed, Aijaz. (2011). *Splendid Isolation of Syria, a foreign policy journal*, available on <http://www.foreignpolicyjournal.com/2011/08/14/splendid-isolationofsyria/>, (Accessed on March 13, 2015).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی